

Investigating the relationship between state ownership and Islamic banking performance in Iran

DOI: 10.30497/ifr.2025.246894.1913

Vahid Bahari Ghoshe Bolag¹

Gholam Hasan Taghi Nataj Malekshah²

Mohammad Solgi³

Abstract

Objective: Reviewing and evaluating the performance of banks due to their role in the economy and its progress is very important. Islamic banking defined by following Islamic rules and in the form of Islamic economy. Considering the importance of the banking system in Iran's economy, in this research, the relationship between state ownership and the performance Islamic banking in Iran has been investigated .

Research method: The research method was applied in terms of purpose, and in terms of the method of data analysis and collection, it was correlational and post-event. In order to measure the financial performance in this research, the indices of asset return rate, equity return rate, capital adequacy ratio and bank overdraft were used. The statistical sample of this research includes 15 banks considering the targeted method in the period of 2015. Up to 1400 banks are accepted in the Tehran Stock Exchange. order to test the hypotheses, the combined data regression method with the fixed effects data approach and with the help of AVUz econometric software has been used .

Findings: The results at the 5% error level showed that there is a significant relationship between government ownership and financial performance. The results showed that the explanatory power of the asset return rate model was 53%, the equity return rate was 11%, the capital adequacy ratio was 12%, and the bank overdraft was 64%. The results showed that the biggest effect of government ownership on the increase in bank withdrawal was 64%. The results the refined models showed that government ownership had a negative relationship with the rate return on assets, the rate of return on equity, capital adequacy ratio and a positive relationship with bank overdraft.

Keywords: state ownership, rate of return on assets, rate of return on equity, capital adequacy ratio, bank overdraft

JEL Classification: G2.G21.H11

¹ M.A in Financial Management, Department of Islamic Financial Management, Faculty of Management and Economics, Imam Hussein University, Tehran, Iran (Corresponding Author)

² Faculty Member, Islamic Financial Management Department, Faculty of Management, Imam Hussein University, Tehran, Iran. tnatajm@ihu.ac.ir 0009-0008-7846-1487

³ Faculty Member, Islamic Financial Management Department, Faculty of Management, Imam Hussein University, Tehran, Iran. kpmsolgi@ihu.ac.ir 0000-0002-8635-631X

بررسی ارتباط بین مالکیت دولتی و عملکرد بانکداری اسلامی در ایران

وحید بهاری قوشه بلاغ^۱ غلامحسین تقی نتاج ملک‌شاه^۲ محمد سلگی^۳

چکیده

هدف: بررسی و ارزیابی عملکرد بانکها به واسطه نقش آنها در اقتصاد و پیشرفت آن بسیار مورد توجه می باشد. بانکداری اسلامی با پیروی از احکام اسلامی و در قالب اقتصاد اسلامی تعریف می شود. با توجه به اهمیت سیستم بانکداری در اقتصاد ایران در این تحقیق به بررسی ارتباط بین مالکیت دولتی و عملکرد بانکداری اسلامی در ایران پرداخته شده است.

روش پژوهش: روش پژوهش از لحاظ هدف کاربردی و از لحاظ شیوهی تحلیل و جمع آوری داده ها از نوع همبستگی و پس رویدادی بوده است. برای اندازه گیری عملکرد مالی در این تحقیق از شاخص های نرخ بازده دارایی ها، نرخ بازده حقوق صاحبان سهام، نسبت کفایت سرمایه و اضافه برداشت بانکی استفاده شده است. نمونه آماری این تحقیق شامل ۱۵ بانک با در نظر گرفتن روش هدفمند در بازه زمانی ۱۳۹۵ الی ۱۴۰۰ از بانک های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران می باشد. به منظور آزمون فرضیه ها از روش رگرسیون داده های ترکیبی با رویکرد داده های اثرات ثابت و با کمک نرم افزار اقتصادسنجی ای وی یوز استفاده شده است.

یافته ها: نتایج در سطح خطای ۵ درصد نشان داد، بین مالکیت دولتی و عملکرد مالی ارتباط معناداری وجود دارد. نتایج نشان داد قدرت توضیحی مدل نرخ بازده دارایی ها ۵۳ درصد، نرخ بازده حقوق صاحبان سهام ۱۱ درصد، نسبت کفایت سرمایه ۱۲ درصد و اضافه برداشت بانکی ۶۴ درصد بوده است. نتایج نشان داد بیشترین اثر مالکیت دولتی بر اضافه برداشت بانکی با قدرت توضیحی ۶۴ درصد بوده است. نتایج مدل های پرازش شده نشان داد مالکیت دولتی با نرخ بازده دارایی ها، نرخ بازده حقوق صاحبان سهام، نسبت کفایت سرمایه دارای ارتباط منفی و با اضافه برداشت بانکی ارتباط مثبت داشته است.

کلید واژه ها: مالکیت دولتی، نرخ بازده دارایی ها، نرخ بازده حقوق صاحبان سهام، نسبت کفایت سرمایه، اضافه برداشت بانکی

^۱ دانش‌آموخته کارشناس ارشد مدیریت مالی، گروه مدیریت مالی اسلامی، دانشکده مدیریت و اقتصاد، دانشگاه جامع امام حسین علیه السلام، تهران،

ایران (نویسنده مسئول)

^۲ عضو هیأت علمی، گروه مدیریت مالی اسلامی، دانشکده مدیریت، دانشگاه جامع امام حسین علیه السلام، تهران، ایران. tnatajm@ihu.ac.ir

^۳ عضو هیأت علمی، گروه مدیریت مالی اسلامی، دانشکده مدیریت، دانشگاه جامع امام حسین علیه السلام، تهران، ایران. kpmsolgi@ihu.ac.ir

بیان مساله

سیاست های اجرایی در زمینه بانکداری در همه کشورها، کمابیش به شکل حمایت از گسترش خدمات بانکداری است. در ایران در پی تصویب قانون عملیات بانکی بدون ربا، سیاست هایی در قالب برنامه های پنج ساله توسعه برای گسترش بانکداری، بانکداری خصوصی و ایجاد زمینه برای فعالیت بانک های خارجی تصویب و به کار برده شده است. با این وجود، هنوز نیازهای جامعه برآورده نشده و این مساله، از یک سو، تداوم چالشهای فعالیتهای وام دهی در بازارهای متشکل و غیر متشکل پولی و از سوی دیگر، نارضایتی سهامداران و متقاضیان وام و تسهیلات را به همراه داشته است.

تلاش بانک ها برای بکارگیری بهینه منابع برای دسترسی به اهداف، در چارچوب برخی شاخص های ملی و اقتصادی، قابل ارزیابی است. از آن جا که در کشورهای مختلف، چارچوب های متفاوتی برای نظام بانکداری مورد استفاده است، تفاوت هایی در عملکرد بانک ها مشاهده خواهد شد. با دسته بندی این تفاوتها در قالب بانکهایی که به شیوه ی متعارف، بانکداری می نمایند و بانک های اسلامی، دسته بندی قابل مقایسه ای به دست می آید که در نهایت، میانگین نتایج آنها می تواند دستاوردهای مفیدی برای کارآمد کردن نرخ سود در کشور ما به همراه داشته باشد (تاری، ۱۳۸۷).

بانکداری اسلامی یکی از بخش های در حال رشد صنعت بانکداری است. این بخش، با قدمتی در حدود ۵۰ سال، در بیشتر کشورهای اسلامی، در میان افرادی که از بهره گریزانند، جایگاه ویژه ای دارد. نظام بانکداری اسلامی به طور کلی، بانکداری است، ولی بهره در آن جایی ندارد و بر پایه تسهیم سود و زیان میان گیرنده تسهیلات و صاحبان پول (سرمایه) استوار است و سود آن بر پایه مقررات و اصول اسلامی تعیین می شود (آقایی و همکاران، ۱۴۰۱). در مقابل، نظام بانکداری رایج (سنتی) به عنوان واسطه مالی میان سپرده گذاران و وام گیرندگان عمل می کند و بخشی از سپرده های مشتریان را در اختیار گیرندگان وام می گذارد. درآمد این بانک ها، از تفاوت سود دریافتی از وام گیرندگان و سود پرداختی به سپرده گذاران حاصل می شود. از آن جایی که بانک، هزینه هایی مانند هزینه های بالاسری و حقوق کارکنان را نیز دارد، سود خالص بانک از تفاوت درآمدها و هزینه ها به دست می آید.

نخستین تفاوت بانکداری سنتی با بانکداری اسلامی در چگونگی استفاده از پول است. در بانکداری سنتی، پول به عنوان یک کالا، برای به دست آوردن سود، خرید و فروش می شود، در حالی که در بانکداری اسلامی از پول، برای تسهیل مبادلات و اجرایی کردن هدف های اقتصادی استفاده می شود.

تفاوت دیگر، این است که نظام بانکداری سنتی (ربوی)، برای همه نیازها اعم از مصرفی و سرمایه گذاری، از ابزار قرض با بهره استفاده می کند و به طور معمول، نرخ بهره آن نیز در بازار پول و به صورت برون زا از اقتصاد واقعی شکل می گیرد، این در حالی است که بانکداری اسلامی، متناسب با نیازهای واقعی از انواع ابزارهای مالی استفاده می نماید، این بانک برای تامین مالی نیازهای مصرفی و سرمایه ای مقطعی و کوتاه مدت، ابزارهایی چون قرض الحسنه، مرابحه، اجاره به شرط تملیک و برای نیازهای سرمایه گذاری اساسی و بلند مدت، راه هایی چون مشارکت، مضاربه، مزارعه و مساقات را معرفی و به جای نرخ بهره از نرخ سود، که برگرفته از اقتصاد واقعی است، استفاده می کند. به سخن دیگر در بانکداری سنتی، سه گروه سپرده گذار،

بانک و متقاضی تسهیلات، از نظر اقتصادی و حقوقی مستقل از هم کار می کنند، در حالی که بانکداری اسلامی، بر پایه تسهیم سود و زیان کار تسهیلات گیرنده میان صاحب سرمایه و کننده کار اقتصادی و سهم وکالت بانک استوار است (نبی و دیگران، ۱۳۸۸).

در اواسط دهه ۱۹۸۰ میلادی و در پی اتخاذ سیاست هایی در راستای کاهش مداخله دولت و اهتمام به فراهم سازی بسترهای لازم برای فعالیت هرچه بیشتر بخش خصوصی و ایجاد رقابت در اقتصاد، راهبرد خصوصی سازی به عنوان یکی از سیاست های تعدیل اقتصادی در کشورهای در حال توسعه مورد توجه قرار گرفت (کميجانی، ۱۳۸۲). به طوری که از دیدگاه طرفداران خصوصی سازی، این اقدام جزء منطقی تغییر مسیر استراتژی توسعه و تکیه بیشتر بر مکانیزم بازار و افزایش بهره وری و کاهش اندازه بخش دولتی است. بخش بانکی نیز از این تحولات بی نصیب نبوده و موج گسترده ای از خصوصی سازی در این حوزه نیز طی دهه های اخیر مشاهده می شود. تحولات مشابهی نیز در حوزه بانکی در ایران رخ داد به طوری که در سال ۱۳۷۹ و در راستای دستیابی به اهدافی نظیر بهینه سازی نظام مدیریت منابع و مصارف، کاهش مطالبات سررسید گذشته و معوق و به طور کلی افزایش کارایی بانک ها، مجوز تأسیس بانک های خصوصی صادر شد؛ و تعدادی بانک خصوصی جدید در اقتصاد پولی ایران به فعالیت پولی پرداختند. همچنین در پی اجرایی نمودن موضوع ماده (۲) قانون اجرای سیاستهای کلی اصل (۴۴) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و الزام دولت به واگذاری شرکت ها و مؤسسات مالی، بانک های صادرات، ملت، تجارت و رفاه از سال ۱۳۸۷ به بعد خصوصی شدند؛ با این وجود هنوز بخشی از سهام تعدادی از بانکهای خصوصی شده در اختیار دولت است .

ساختار مالکیت به عنوان یکی از عوامل تعیین کننده عملکرد بنگاه ها مورد پذیرش قرار گرفته است (برزگی و امامی میبدی، ۱۴۰۱). یکی از ابعاد مهم ساختار مالکیت، ساختار مالکیت خصوصی در مقابل ساختار مالکیت دولتی یا عمومی است. بر اساس نظر شلايفر (۱۹۹۸)، مالکیت خصوصی عموماً بر مالکیت دولتی مرجح است به ویژه هنگامی که انگیزه های نوآوری و کاهش هزینه ها در بنگاه های اقتصادی قوی باشد و رقابت بین عرضه کنندگان، مکانیسم های شهرت و خوشنامی، امکان پذیری ارائه خدمات توسط بنگاه های خصوصی، فساد و قیومیت سیاسی، وارد جریان بازی شوند. البته در برخی موقعیت ها نیز ممکن است مالکیت خصوصی بهینه نباشد. طبق مطالعه شلايفر و ویشنی (۱۹۹۷)، قدرت انحصاری، آثار خارجی و مباحث توزیعی عموماً نگرانی هایی را ایجاد می کند مبنی بر این که ممکن است مالکیت خصوصی، بالاترین منافع را در پی نداشته باشد.

به طور کلی دو نظریه در خصوص تأثیر حاکمیت شرکتی بر عملکرد وجود دارد که عبارتند از نظریه «حکمرانی شرکتی» که توسط شلايفر و ویشنی (۱۹۹۷) به تفصیل مطرح شده است و نظریه بازارهای رقابت پذیر و هزینه نمایندگی یا کارگزاری که توسط کانی (۲۰۰۰) ارائه گردید. براساس نظریه نخست، بنگاه های با مالکیت دولتی به طور فنی توسط دولت کنترل شده و به وسیله بوروکراتهای سیاسی اداره می شوند که می توان تصور نمود که این بوروکرات ها از «حقوق کنترل کاملاً متمرکز» برخوردارند، اما «حقوق گردش نقدینگی» قابل توجهی ندارند. بوروکراتهای سیاسی، اهدافی دارند که غالباً توسط منافع سیاسی آنها تأمین می

شود، اما منافع ایشان با بهبود در رفاه اجتماعی و حداکثر سازی ارزش بنگاه در تضاد هستند. دلالت اصلی این نظریه آن است که بانک های دولتی به دلیل انگیزه های خاص بوروکرات ها و مدیران بانک ها، عملکرد ضعیف تری در مقایسه با بانک های خصوصی دارند.

کانی (۲۰۰۰) با استفاده از نظریه «بازارهای رقابت پذیر و هزینه کارگزاری»، مدل عمومی از چرخه زندگی بحران بانکی ناشی از مقررات ارائه نموده و بینش بهتری را از تفاوت های الگوی عملکرد بانک های دولتی و خصوصی در طول زمان فراهم می کند. وی در مطالعه خود به این بحث می پردازد که سیاستمداران امیدوار به انحراف رانت هایی هستند که در گذشته از طریق هدایت وام های ارزان به بخش ها و احزاب قدرتمند سیاسی به دست آورده اند. میزان ایجاد این نوع از وام های یارانه ای برای بانک های دولتی بزرگ تر از بانک های با مالکیت خصوصی است و همین موضوع سبب می شود تا اولاً زیان هایی برای بانک های دولتی به وجود آید که برای آنها ذخیره گیری نشده است و ثانياً چارچوب گزارش دهی و قراردادی برای اداره های دولتی نیز به گونه ای است که منجر به شکست پاسخگویی مستقیم آنها برای کنترل اندازه یارانه ها می شود. هنگامی که مقیاس زیان های انباشته افزایش یابد، اگر تردیدی درباره خواسته ها و توانایی دولت برای تضمین نمودن بدهی های رو به رشد و حمایت از سیستم بانکی ورشکسته وجود داشته باشد بحران بانکی بروز خواهد کرد. در طول بحران بانکی، سرعت بدتر شدن وضعیت عملکرد بانک های دولتی بالاتر خواهد بود زیرا آنها زیانهای گسترده تری را قبل از بحران داشته اند. با توجه به نتایج تحقیقات متناقض گذشته در خصوص روابط بین مالکیت دولتی و عملکرد، رابطه فوق در بانکهای پذیرفته شده در بورس مورد بررسی قرار گرفته است. از اینرو مساله اصلی در این تحقیق این است که آیا مالکیت دولتی بر عملکرد بانک ها از لحاظ بازدهی و سایر شاخص های عملکردی تاثیر دارد یا خیر؟

مبانی نظری و پیشینه پژوهش

مالکیت دولتی

ساختار مدیریت کشور لزوماً به سیاست های کلان دولت مربوط می شود و به این جهت ساختار مدیریت در برش تاریخی کاملاً از نظام سیاسی کشور تبعیت می کند و در پرتو همین نظام قابل بررسی است. قانون اساسی سه نوع مالکیت را که مشتمل بر بخش دولتی، تعاونی و خصوصی است مشخص کرده است، حال آنکه سازمان اداری دولت و مؤسسه های تحت نظارت دولت از الگوی تشکیلاتی نظام سابق تبعیت می کنند و تداخل نامتجانسی بین وظایف دولت، مالکیت دولتی و مدیریت دولتی، به وجود آمده است. این شکل سازمانی و اداری دولت عمده تاً با توجه به اصطلاحاتی که در قانون محاسبات عمومی به کار برده شده ترسیم گردیده است. با وجودی که در اصطلاح مؤسسه های عمومی غیردولتی واژه «غیردولتی» به صورت مسامحه در تعبیر به کار برده شده است، و از آنجا که به موجب ماده ۱۲ قانون محاسبات عمومی این قبیل مؤسسه ها نیز مشمول مقررات قانونی ناظر به اموال عمومی شده اند، می توان استنباط کرد که منظور از اصطلاح مؤسسه های عمومی غیردولتی مؤسسه هایی است که صرفاً حساب های آنها در خزانه متمرکز نیست و بر اساس مقررات و قوانین خاص به نحو مستقل از قوه مجریه اداره می شوند، ولی استقلال آنان از قوه مجریه

به معنای رفع مسئولیت‌های امانی ناظر بر مدیریت موسسه‌های عمومی نیست و به تعبیر دقیق‌تر جزء سازمان‌های دولتی در مفهوم اعم تلقی می‌شوند (رحمتی، ۱۳۹۷).

بانکداری اسلامی

ایده بانکداری اسلامی نخستین بار در دهه ۱۹۵۰ مطرح شد. نخستین بانک سرمایه گذاری اسلامی در دهه ۱۹۶۰ در مالزی و مصر شکل گرفت و بعد از آن در سال ۱۹۷۴ بانک اسلامی دبی و ... پدید آمد به طوری که تاکنون براساس گفته قحف^۱ (۱۹۹۹)، تعداد بانکهای اسلامی در سراسر جهان فراتر از ۱۰۰ نوع است تا جایی که ادواردز^۲ ظهور بانکداری اسلامی را نوعی ابداع مذهبی خوانده است. بانکهای اسلامی براساس اینکه در چه محیط و وضعیتی قرار دارند به سه دسته قابل تفکیک هستند، بانکهایی که در کشورهای فعالیت میکنند که قانون های آن کشورها مطابق با شریعت اسلامی است و بانکداری رایج در آنجا بانکداری اسلامی است، مثل کشورهای ایران، پاکستان و سودان؛ بانکهایی که در کشورهای فعالیت میکنند که اکثریت مردم آن مسلمانند و بانکداری رایج در آنجا، بانکداری سنتی است، مثل کشورهای مسلمان عربی؛ بانکهایی که در کشورهای فعالیت میکنند که اکثریت مردم آن غیر مسلمانند و بانکداری رایج در آنجا بانکداری سنتی است، مثل کشورهای غربی.

بانکهای اسلامی در کشورهای غربی با چالشهای عدیده ای روبه رو هستند، زیرا افزون بر مشکلاتی که بانکهای اسلامی در کشورهای اسلامی با آن روبه رو هستند، یک سری مشکلات زیربنایی دیگر از جمله حمایت نکردن دولت و قانون از بانکهای اسلامی و کمبود نیروی متخصص گریبان گیر این بانکهاست. به طور کلی طرز تفکر و نگرش، مشکل اساسی مواجه با بانکداری در غرب است به طوری که دیکسون^۳ (۱۹۹۲) بیان می کند: «غرب در نگرش مثبت به نیازهای بانکهای اسلامی شکست خورده است». افزون بر این، ایراد دیگری که بر بانکهای اسلامی در جهان وارد شده این است که بانکهای اسلامی هنوز در طراحی سازوکار بدون بهره برای سپرده های کوتاه مدت مردم کامیاب نشده اند. همچنین انتقادهای دیگری در زمینه تأمین مالی مشتریان و کسری های مالی دولت وجود دارد در بانکهای اسلامی که بر پایه تقسیم سود و زیان قرار دارد، ریسک آنقدر بالاست که همه بانکها به دنبال بازدهی ثابت و مطمئن هستند. در نتیجه بانکها نتوانسته اند بهره را حذف کنند و فقط به صورت ظاهری، نام گذاری و اصطلاح قراردادهای و مبادله ها عوض شده است

رسفیعانی و دهقان (۱۴۰۰) تاثیر حاکمیت شرکتی بر عملکرد مالی با توجه به نقش میانجی پایداری شرکت در بانک های خصوصی را بررسی کردند. جامعه آماری این تحقیق را کارکنان بانک های خصوصی ایران تشکیل داده اند که با استفاده از فرمول کوکران ۳۸۴ نفر به عنوان نمونه انتخاب شده و مورد بررسی قرار گرفتند. در نهایت تحلیل داده های مورد نیاز جهت آزمون فرضیه های تحقیق با استفاده از مدل معادلات ساختاری و نرم افزار **pls3** انجام شد. نتایج نشان داد حاکمیت شرکتی بر عملکرد مالی و پایداری شرکت

¹ - Kahf

² - Edwardes

³ - Dixon

تأثیرگذار است. همچنین پایداری شرکت بر عملکرد مالی تأثیرگذار است. نتایج همچنین نشان داد حاکمیت شرکتی با توجه به نقش میانجی پایداری شرکت بر عملکرد مالی تأثیرگذار است. نقش میانجی کارایی زیست محیطی و سیستم مدیریت سلامتی و ایمنی در رابطه میان حاکمیت شرکتی و عملکرد مالی تأیید شد. اما توسعه جامعه و مدیریت محیط زیست، تعهد و ظرفیت توسعه اجتماعی این رابطه را میانجی نمی‌کنند. اسعدی و ابری (۱۳۹۹) اثر ساختار مالکیت و حاکمیت شرکتی بر عملکرد بانک‌ها را بررسی کردند. به این منظور از داده‌های مربوط به ۱۸ بانک پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران در طی سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۶ استفاده شده است. تجزیه و تحلیل داده‌ها و آزمون فرضیه‌ها با استفاده از روش مدلسازی معادلات ساختاری انجام شده است. نتایج نشان داد که ابعاد ساختار مالکیت اثر معناداری بر حاکمیت شرکتی بانک‌ها نداشته است، اما بر عملکرد مالی بانک‌ها می‌تواند اثر معکوس معناداری داشته باشد. همچنین یافته‌ها نشان داد که ابعاد نظام حاکمیت شرکتی از اثر مستقیم معناداری بر عملکرد مالی بانک‌ها برخوردار است و نشان می‌دهد بهبود مکانیسم حاکمیت شرکتی می‌تواند به طور معناداری موجب بهبود عملکرد مالی بانک‌ها شود.

رجبی (۱۳۹۸) در تحقیق خود به «تأثیر حاکمیت شرکتی بر عملکرد شرکت با در نظر گرفتن مدیریت ریسک به عنوان متغیر میانجی در شرکتهای پذیرفته شده بورس اوراق بهادار تهران» پرداختند. نتایج نشان داد که حاکمیت شرکتی بر عملکرد شرکت با در نظر گرفتن مدیریت ریسک در شرکتهای پذیرفته شده بورس اوراق بهادار تهران تأثیر دارد. تقی‌ناتج و همکاران (۱۳۹۷) تأثیر کیفیت حاکمیت شرکتی بر عملکرد مالی بانکها با نقش تعدیلی کیفیت افشا بررسی کردند. برای رسیدن به این هدف، از مدل‌های رگرسیونی با داده‌های ترکیبی برای دوره زمانی ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۵ و همچنین از کلیه بانک‌های خصوصی پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران به عنوان نمونه آماری، استفاده شده است. نتایج حاصل از آزمون فرضیه‌های تحقیق نشان می‌دهد که کیفیت حاکمیت شرکتی بر عملکرد مالی تأثیر مثبت و معنی‌داری دارد، ولی کیفیت افشاء تأثیر معنی‌داری بر تعامل بین کیفیت حاکمیت شرکتی و عملکرد مالی بانک‌ها ندارد.

نخعی و زهرایی (۱۳۹۶) به بررسی رابطه بین ساختار مالکیت و عملکرد واسطه‌های مالی پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران برای دوره زمانی ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۳ پرداختند. با استفاده از روش حذف سیستماتیک نمونه نهایی ۲۹ بانک و شرکتهای سرمایه‌گذاری می‌باشد. یافته‌های تحقیق نشان داد که ساختار مالکیت (نهادی، حقیقی و تمرکز مالکیت) بر بازده دارایی تأثیر معناداری دارند. اما ساختار مالکیت (نهادی، حقیقی و تمرکز مالکیت) بر بازده حقوق صاحبان سهام تأثیر معناداری ندارند.

مازندرانی (۱۳۹۶) به بررسی تأثیر ارتباطات سیاسی بر عملکرد مالی و ریسک در بانک‌های پذیرفته شده بورس اوراق بهادار تهران پرداخت. برای انجام این تحقیق نمونه‌ای متشکل از ۹ بانک پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران انتخاب گردید و با بهره‌گیری از الگوی رگرسیون چند متغیره مبتنی بر تکنیک داده‌های تابلویی فرضیه‌های تحقیق مورد آزمون قرار گرفتند. یافته‌های بدست آمده حاکی از آن بود که بین ارتباطات سیاسی و بازده دارایی‌ها رابطه منفی و معنادار وجود دارد. همچنین نتایج نشان داد بین ارتباطات سیاسی و ریسک عدم دریافت بدهی رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. سعدی (۱۳۹۵) به بررسی تأثیر حاکمیت

شرکتی بر عملکرد بانک‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران پرداخت. نتیجه حاصل از آزمون فرضیه‌های این پژوهش نشان داد که فرضیه اول رد شده و فرضیه دوم و سوم و چهارم تایید شده و بین درصد مدیران غیرموظف و نرخ بازده دارایی‌ها رابطه معناداری وجود ندارد؛ در حالی که بین تفکیک پست و سهامداران نهادی و اندازه بانک رابطه معناداری وجود داشت.

ترکی (۲۰۲۱) تحقیقی تحت عنوان مالکیت دولتی و عملکرد بانک‌های اسلامی انجام داد. وی در بازه زمانی ۲۰۰۳ الی ۲۰۱۸ تعداد ۲۵ بانک اسلامی را انتخاب و با بهره‌گیری از روش خطی نشان داد که مالکیت دولتی بر عملکرد بانک‌ها تأثیر معنادار مثبت دارد.

گائو و همکاران (۲۰۲۰) به بررسی رابطه میان ارتباطات سیاسی، حاکمیت شرکتی و عملکرد مالی پرداختند. آنان دریافتند که ارتباطات سیاسی بر عملکرد بانک‌ها، تأثیر منفی و معناداری دارد و هدف اصلی حاکمیت شرکتی، بهبود عملکرد شرکت‌ها، ایجاد شفافیت و پاسخگویی هیئت‌مدیره در برابر ارزش ذی‌نفعان و سهامداران است. تسیم (۲۰۱۹) به بررسی تأثیر حاکمیت شرکتی و ارتباطات سیاسی بر عدم تقارن اطلاعاتی بانک‌ها پرداخت. وی دریافت که حاکمیت شرکتی دربرگیرنده کلیه فرآیندها و ساختارهایی است که موسسات مالی را در امر هدایت و راهبری امور، با هدف اطمینان از امنیت و سلامت عملکرد آنها یاری می‌نماید. حاکمیت شرکتی (نظام راهبری شرکتی) به معنای توزیع اختیارات و بکارگیری مکانیزم‌های مناسب توسط هیأت‌مدیره، هیأت عامل و سهامداران به منظور پاسخگویی به دیگر ذی‌نفعان بانک نظیر؛ سپرده‌گذاران، مشتریان، کارکنان و به طور کلی آحاد جامعه می‌باشد و در این راستا ساختاری را به منظور توسعه اهداف سازمان و اجرای آنها فراهم نموده و نظارت و کنترل بر عملکرد را امکان‌پذیر می‌نماید. همچنین یافته‌ها بیان داشت که حاکمیت شرکتی و ارتباطات سیاسی بر عدم تقارن اطلاعاتی بانک‌ها، به ترتیب تأثیر مثبت و منفی و معناداری دارند.

چن و همکاران (۲۰۱۸) به ارائه الگوی تأثیر ارتباطات سیاسی و حاکمیت شرکتی بر عملکرد بانک‌ها در شرایط بروز بحران‌های مالی پرداختند. آنان دریافتند که ارتباطات سیاسی بر عملکرد مالی بانک‌ها، تأثیر منفی و معنادار و حاکمیت شرکتی بر عملکرد مالی بانک‌ها، تأثیر مثبت و معنادار دارد و تأثیر ارتباطات سیاسی بر عملکرد مالی بانک‌ها در طول بحران‌های مالی، قوی‌تر و تأثیر حاکمیت شرکتی بر عملکرد مالی بانک‌ها در طول بحران‌های مالی، ضعیف‌تر است.

دگناو و ونگ (۲۰۱۷) به بررسی اثر مالکیت دولتی و خصوصی بر سودآوری بانک‌های تجاری در اتیوپی پرداختند. این تحقیق از داده‌های تابلویی ۸ بانک در اتیوپی برای دوره ۲۰۱۴-۲۰۰۵، استفاده می‌کند. در این تحقیق، از بازده حقوق صاحبان سهام به عنوان معیار سودآوری استفاده شده است. نتایج نشان می‌دهد که بانک‌های تجاری دولتی طی این دوره، عملکرد بهتری نسبت به بانک‌های تجاری خصوصی داشته‌اند. از میان متغیرهای کنترلی مورد استفاده، اندازه بانک، نقدینگی، وام و پیش پرداخت و سرمایه‌گذاری بانک تأثیر معناداری بر سودآوری بانک‌های تجاری داشته‌اند. سلیم و همکاران (۲۰۱۶) به بررسی تأثیر مکانیزم‌های داخلی حاکمیت شرکتی بر عملکرد بانک‌ها پرداختند. آنان دریافتند که بانک‌ها به عنوان واسطه‌گر وجوه، همواره نقشی بی‌بدیل در اقتصاد هر کشور ایفاء نموده‌اند، لیکن ایفای این نقش، در کنار "حفظ منافع

سپرده‌گذاران"، "حفظ اعتماد و اطمینان به بانک‌ها" از یک طرف و از طرف دیگر پیچیدگی روزافزون عملیات بانک‌ها و حساسیت آن‌ها به بحران نقدینگی، شرایط پیچیده‌ای را در برقراری تعادل منافع میان همه ذینفعان یک بانک ایجاد کرده است که در این راستا یکی از راهکارهای مناسب برای برقراری این تعادل، ارتقای حاکمیت شرکتی در بانک‌ها است. لأمارنه (۲۰۱۴) به بررسی اثر ساختار مالکیت و حاکمیت شرکتی بر عملکرد بانکی (سودآوری و کارایی عملیاتی می‌پردازد. این تحقیق، بر داده‌های عمومی نمونه‌ای از ۱۳ بانک پذیرفته شده در بورس اردن طی سالهای ۲۰۱۲-۲۰۰۰ تکیه دارد. این تحقیق نشان داد که تمرکز مالکیت دارای اثر مثبت و معنادار بر عملکرد بانکی (سودآوری) می‌باشد، در حالی که مالکیت خارجی دارای اثر مثبت بر عملکرد بانکی (کارایی عملیاتی) است. یافته مهم دیگر این است که با افزایش اندازه هیئت مدیره، عملکرد بانکی (سودآوری) افزایش می‌یابد که بیانگر ضرورت استانداردهای حاکمیت شرکتی خوب برای بانکها و سرمایه‌گذاران و سایر ذینفعان است.

مدل رگرسیونی و تعریف عملیاتی متغیرها

$$FP_{i,t} = \alpha_0 + \beta_1 SO_{i,t} + \beta_2 CAR_{i,t} + \beta_3 LD_{i,t} + \beta_4 LA_{i,t} + \beta_5 LC_{i,t} + \beta_6 IRI_{i,t} + \epsilon_{i,t}$$

متغیر وابسته

عملکرد بانک، در این تحقیق برای اندازه‌گیری عملکرد بانک از شاخص‌های زیر استفاده شده است.

ROA، نرخ بازده دارایی‌ها که برابر است با سود خالص تقسیم بر مجموع دارایی‌ها (ترکی، ۲۰۲۱)

ROE، نرخ بازده حقوق صاحبان سهام که برابر است با سود خالص تقسیم بر مجموع حقوق صاحبان سهام (همان منبع)

CAR، نسبت کفایت سرمایه و برابر است با سرمایه پایه تقسیم بر دارایی‌های ریسک‌پذیر (همان منبع)
OverDraf، بیانگر اضافه برداشت بانکی که تفاوت طلب از بانک‌ها و سایر موسسات مالی نسبت به بدهی به بانک‌ها و موسسات مالی تقسیم بر مجموع دارایی‌ها می‌باشد. (همان منبع)

متغیر مستقل: مالکیت دولتی

متغیر مستقل مالکیت دولتی SO می‌باشد که برابر است با سهام در اختیار دولت تقسیم بر تعداد سهام منتشره شرکت

متغیرهای کنترل

EQU، نسبت حقوق صاحبان سهام به مجموع دارایی‌ها (همان منبع)

LD، نسبت مجموع وام به مجموع سپرده‌ها (همان منبع)

LA، نسبت مجموع وام‌ها به مجموع دارایی‌ها (همان منبع)

LC، نسبت دارایی‌های نقدی منهای بدهی‌های نقدی به مجموع دارایی‌ها (همان منبع)

IRI، شاخص ریسک ورشکستگی بانک با استفاده از مدل آلتمن (همان منبع)

آمار توصیفی

نتایج نشان می‌دهد، میانگین نرخ بازده دارایی‌ها در بین نمونه مورد بررسی ۵ ده هزارم و بیشینه آن ۱۷ درصد و کمینه ۱۳ درصد مربوط به بانک دی در سال ۱۳۹۷ و ۱۳۹۶ و دارای انحراف معیار ۳ درصد می‌باشد. بالابودن انحراف معیار نرخ بازده دارایی‌ها نسبت به میانگین نشان‌دهنده عدم پایداری بانکها در کسب

سودآوری و نوسان بالای آن در بازه زمانی می باشد. میانگین نرخ بازده حقوق صاحبان سهام در نمونه مورد بررسی ۱۸ درصد منفی و بیشینه ۳/۶۰۴ و کمینه ۱۶/۱۹۸- به ترتیب متعلق به بانک های بانک تجارت در سال ۱۳۹۶ و پست بانک در سال ۱۳۹۹ می باشد. نسبت کفایت سرمایه حاکی از اوضاع بسیار بد بانکها در ایران دارد به گونه ای که دارای میانگین حدود ۱ درصد منفی و بیشینه ۱۳ درصد مربوط به بانک بانک خاورمیانه در سال ۱۳۹۵ و کمینه ۹۳ درصد منفی مربوط به بانک تجارت در سال ۱۳۹۷ بوده است. بررسی مشاهدات نسبت کفایت سرمایه از مهمترین شاخص های عملکردی بانک ها نشان می دهد اکثر بانکهای دولتی دارای نسبت کفایت سرمایه منفی هستند. همچنین اضافه برداشت بانکی دارای میانگین حدود ۲ درصد منفی با بیشینه ۱۳ درصد و کمینه ۳۱ درصد منفی مربوط به بانک های خاورمیانه در سال ۱۳۹۷ و بانک دی در سال ۱۳۹۸ بوده است. در بین بانک های مورد بررسی میزان مالکیت دولتی ۲۸ درصد با بیشینه ۹۱ درصد بانک سینا می باشد.

جدول ۱. آمار توصیفی متغیرها

شرح	میانگین	میانه	بیشینه	کمینه	انحراف معیار	چولگی
نرخ بازده دارایی ها	۰/۰۰۵	۰/۰۰۳	۱/۷۱	-۱۳۲/	۰/۰۳۷	۰/۴۰۱
نرخ بازده حقوق صاحبان سهام	-۱۸۴/	۱۰۸/	۳/۶۰۴	-۱۶/۱۹۸	۲/۲۰۳	-۵/۳۲۸
نسبت کفایت سرمایه	-۰/۰۰۶	۰/۰۲۹	۱/۱۳۵	-۹۳۷/	۳۹/۶۳۴	۹/۳۲۷
اضافه برداشت بانکی	-۰/۰۱۹	-۰/۰۰۵	۱/۱۳۱	-۳۱۴/	۰/۰۷۲	-۱/۳۷۶
مالکیت دولتی	۲۸۵/	۰/۰۶۰	۹۱/	۰	۳۲۷/	۵۷۷/
نسبت حقوق صاحبان سهام	۰/۰۲۳	۰/۰۴۱	۱/۱۲۵	-۴۸۱/	۰/۰۹۳	-۲/۹۷۲
نسبت وام به سپرده	۲/۳۵۴	۲/۰۵۹	۵/۸۲۴	۵۱۱/	۱/۲۸۸	۱/۸۱۷
نسبت وام به دارایی ها	۵۳۵/	۵۶۷/	۷۵۹/	۱۰۲/	۱/۱۳۷	-۷۴۰/
نسبت دارایی نقدی	۴۷۹/	۵۵۴/	۸۰۱/	-۶۱۶/	۲۴۵/	-۲/۱۶۵
شاخص ورشکستگی	۹۳۳/	۱	۱	۰	۲۵۰/	-۳/۴۷۴

انتخاب آزمون های تشخیصی مدل

در جدول (۲) نتایج نشان می دهد در آزمون فرضیه های مدل اول و چهارم باید از روش داده های اثرات و برای مدل دوم و سوم از داده های تلفیقی استفاده شود.

جدول ۲. نتایج آزمون تعیین داده های ترکیبی

شرح مدل	شرح آزمون	آماره	درجه آزادی	p-value	نتیجه آزمون
مدل اول	اف لیمر	۱/۹۸۳	۱۴	۰/۰۳۲	انتخاب داده های تابیلویی
	هاسمن	۲۰/۹۹۳	۶	۰/۰۰۱	انتخاب داده های اثرات ثابت

مدل دوم	اف لیمر	۵۸۹/۰	۱۴	۸۶۴/۰	انتخاب داده های تلفیقی
	هاسمن	-	-	-	-
مدل اول	اف لیمر	۷۸۹/۰	۱۴	۶۷۶/۰	انتخاب داده های تلفیقی
	هاسمن	-	-	-	-
مدل دوم	اف لیمر	۴/۵۹۳	۱۴	۰۰۰/۰	انتخاب داده های تابلویی
	هاسمن	۹/۳۲۱	۶	۰۴۷/۰	انتخاب داده های اثرات ثابت

آزمون ناهمسانی واریانس

بنابر نتایج حاصل از آزمون بروش پاگان که در جدول شماره (۳) آورده شده است، در مدل اول پژوهش مشکل ناهمسانی واریانس وجود دارد (زیرا احتمال یا p -value محاسبه شده کمتر از ۰.۰۵ است). به منظور رفع این مشکل، از روش حداقل مربعات تعمیم یافته برآوردی (EGLS) استفاده شد.

جدول ۳. آزمون ناهمسانی واریانس

شرح مدل	آماره خی دو	p-value	نتیجه آزمون
مدل اول	۱۶/۰۵۴	۰۰۰/۰	وجود ناهمسانی واریانس
مدل دوم	۶۶۰/۰	۶۸۱/۰	وجود همسانی واریانس
مدل سوم	۵۱۲/۰	۷۹۷/۰	وجود همسانی واریانس
مدل چهارم	۱/۳۵۱	۲۴۴/۰	وجود همسانی واریانس

آزمون مدل اول پژوهش

آماره دوربین واتسون پس از برآورد ضرایب، مقدار ۱.۹۳۶ را نشان می دهد که به معنی عدم وجود همبستگی پیاپی در جزء اخلاص می باشد. نتیجتاً مشکل خودهمبستگی سریالی در این فرضیه مشاهده نمی شود. قبل از آزمون فرضیه پژوهش براساس نتایج به دست آمده، باید از صحت نتایج اطمینان حاصل نمود. بدین منظور برای بررسی معناداری کل مدل از آزمون F استفاده گردید. با توجه به مقدار سطح معنی داری بدست آمده برای آماره F به میزان (۰.۰۰۰۰) می توان ادعا نمود که مدل رگرسیونی برازش شده معنادار است. با توجه به ضایب تعیین مدل های برازش شده می توان ادعا نمود، حدود ۵۳ درصد از تغییرات در متغیر وابسته مدل توسط متغیرهای مستقل توضیح داده می شود. هم خطی وضعیتی است که نشان می دهد یک متغیر مستقل تابعی خطی از سایر متغیرهای مستقل است. اگر هم خطی در یک معادله رگرسیون بالا باشد بدین معنی است که بین متغیرهای مستقل همبستگی بالایی وجود دارد و ممکن است با وجود بالا بودن R^2 ، مدل دارای اعتبار بالایی برخوردار نباشد. با توجه به مقدار عامل تورم واریانس برای کلیه متغیرهای مستقل و کنترل کمتر از ۵ می باشد؛ بنابراین بین متغیرهای مستقل هم خطی وجود ندارد؛ بنابراین مدل برازش شده دارای اعتبار می باشد.

جدول ۴. خلاصه نتایج آماری آزمون مدل اول پژوهش (نرخ بازده دارایی ها)

متغیر	ضریب	انحراف معیار	آزمون تی	سطح معناداری	عامل تورم واریانس
عرض از مبدا	۰۰۹/۰	۰۱۳/۰	۷۳۷/۰	۴۶۳/۰	-
مالکیت دولتی	۰۶۴/۰-	۰۲۱/۰	۲/۹۸۹-	۰۰۳/۰	۱/۵۷۳

نسبت حقوق صاحبان سهام	۰/۱۴۵	۰/۰۶۱	۲/۳۹۱	۰/۰۱۹	۱/۱۷۴
نسبت وام به سپرده	-۰/۰۰۴	۰/۰۰۲	-۱/۶۸۹	۰/۰۹۵	۳/۳۲۹
نسبت وام به دارایی ها	۰/۰۴۸	۰/۰۲۰	۲/۴۲۷	۰/۰۱۷	۱/۷۷۵
نسبت دارایی نقدی	-۰/۰۰۱	۰/۰۱۸	-۰/۰۵۱	۰/۹۵۹	۲/۵۱۶
شاخص ورشکستگی	-۰/۰۰۵	۰/۰۰۶	-۰/۸۸۹	۰/۳۷۷	۱/۱۷۴
آماره اف فیشر	۶/۰۹۷		آزمون دوربین واتسون		۱/۹۳۶
سطح معناداری اف فیشر	۰/۰۰۰		ضریب تعیین تعدیل شده		۰/۵۳۳

فرضیه اول تحقیق: بین مالکیت دولتی و نرخ بازده دارایی های بانک ها ارتباط معنی دار وجود دارد. در فرضیه فوق ارتباط بین مالکیت دولتی به عنوان متغیر مستقل و نرخ بازده دارایی های بانک ها به عنوان متغیر وابسته بررسی گردیده است. نتایج در جدول نشان می دهد، ضریب برآوردی متغیر مالکیت دولتی در جدول حدود ۶ درصد منفی و قدر مطلق آزمون تی بزرگتر از دو بوده و سطح معناداری به دست آمده کمتر از ۵ درصد (۰/۰۰۳) می باشد. از این رو می توان بیان کرد بین مالکیت دولتی و نرخ بازده دارایی های بانک ها ارتباط معنی دار وجود دارد. نوع ضریب متغیر بیانگر وجود ارتباط منفی و معکوس با نرخ بازده دارایی ها می باشد. در نتیجه فرضیه ی پژوهش در سطح خطای ۵ درصد تایید می شود.

آزمون مدل دوم پژوهش

آماره دوربین واتسون پس از برآورد ضرایب، مقدار ۲.۲۰۵ را نشان می دهد که به معنی عدم وجود همبستگی پیاپی در جزء اخلاص می باشد. نتیجتاً مشکل خودهمبستگی سریالی در این فرضیه مشاهده نمی شود. با توجه به مقدار سطح معنی داری بدست آمده برای آماره F به میزان (۰/۰۰۰) می توان ادعا نمود که مدل رگرسیونی برازش شده معنادار است. با توجه به ضریب تعیین مدل های برازش شده می توان ادعا نمود، حدود ۱۱ درصد از تغییرات در متغیر وابسته مدل توسط متغیرهای مستقل توضیح داده می شود. با توجه به مقدار عامل تورم واریانس برای کلیه متغیرهای مستقل و کنترل کمتر از ۵ می باشد؛ بنابراین بین متغیرهای مستقل هم خطی وجود ندارد؛ بنابراین مدل برازش شده دارای اعتبار می باشد.

جدول ۵. خلاصه نتایج آماری آزمون مدل دوم پژوهش (نرخ بازده حقوق صاحبان سهام)

متغیر	ضریب	انحراف معیار	آزمون تی	سطح معناداری	عامل تورم واریانس
عرض از مبدا	۰/۲۵۸	۰/۳۰۳	۰/۸۵۰	۰/۳۹۷	-
مالکیت دولتی	-۰/۶۲۴	۰/۲۱۶	-۲/۸۸۳	۰/۰۰۴	۱/۵۷۳
نسبت حقوق صاحبان سهام	۰/۴۲۲	۰/۰۷۷	۵/۴۷۴	۰/۰۰۰	۱/۱۷۴
نسبت وام به سپرده	-۰/۰۶۱	۰/۰۴۴	-۱/۳۷۱	۰/۱۷۳	۳/۳۲۹
نسبت وام به دارایی ها	۰/۸۵۹	۰/۴۶۹	۱/۸۳۲	۰/۰۷۱	۱/۷۷۵
نسبت دارایی نقدی	-۰/۴۵۲	۰/۴۶۰	-۰/۹۸۲	۰/۳۲۸	۲/۵۱۶
شاخص ورشکستگی	-۰/۱۶۶	۰/۱۲۱	-۱/۳۷۵	۰/۱۷۲	۱/۱۷۴
آماره اف فیشر	۲/۱۶۷		آزمون دوربین واتسون		۲/۲۰۵
سطح معناداری اف فیشر	۰/۰۰۰		ضریب تعیین تعدیل شده		۰/۱۱۲

فرضیه دوم تحقیق: بین مالکیت دولتی و نرخ بازده حقوق صاحبان سهام ارتباط معنی دار وجود دارد.

در فرضیه فوق ارتباط بین مالکیت دولتی به عنوان متغیر مستقل و نرخ بازده حقوق صاحبان سهام به عنوان متغیر وابسته بررسی گردیده است. نتایج در جدول نشان می دهد، ضریب برآوردی متغیر مالکیت دولتی در جدول حدود ۶۲ درصد منفی و قدر مطلق آزمون تی بزرگتر از دو بوده و سطح معناداری به دست آمده کمتر از ۵ درصد (۰/۰۰۴) می باشد. از این رو می توان بیان کرد بین مالکیت دولتی و نرخ بازده حقوق صاحبان سهام ارتباط معنی دار وجود دارد. نوع ضریب متغیر بیانگر وجود ارتباط منفی و معکوس با نرخ بازده حقوق صاحبان سهام می باشد. در نتیجه فرضیه ی پژوهش در سطح خطای ۵ درصد تایید می شود.

آزمون مدل سوم پژوهش

آماره دوربین واتسون پس از برآورد ضرایب، مقدار ۲/۰۸۶ را نشان می دهد که به معنی عدم وجود همبستگی پیاپی در جزء اخلاص می باشد. نتیجتاً مشکل خودهمبستگی سریالی در این فرضیه مشاهده نمی شود. با توجه به مقدار سطح معنی داری بدست آمده برای آماره F به میزان (۰/۰۰۰) می توان ادعا نمود که مدل رگرسیونی برازش شده معنادار است. با توجه به ضریب تعیین مدل های برازش شده می توان ادعا نمود، حدود ۱۲ درصد از تغییرات در متغیر وابسته مدل توسط متغیرهای مستقل توضیح داده می شود. با توجه به مقدار عامل تورم واریانس برای کلیه متغیرهای مستقل و کنترل کمتر از ۵ می باشد؛ بنابراین بین متغیرهای مستقل هم خطی وجود ندارد؛ بنابراین مدل برازش شده دارای اعتبار می باشد.

جدول ۶. خلاصه نتایج آماری آزمون مدل سوم پژوهش (نسبت کفایت سرمایه)

متغیر	ضریب	انحراف معیار	آزمون تی	سطح معناداری	عامل تورم واریانس
عرض از مبدا	-۰/۱۴۶	۱/۲۵۶	-۰/۱۱۶	۰/۹۰۷	-
مالکیت دولتی	-۰/۵۹۶	۰/۱۲۶	-۴/۷۰۴	۰/۰۰۰	۱/۵۷۳
نسبت حقوق صاحبان سهام	۰/۰۱۳	۱/۴۲۶	۰/۷۱۰	۰/۴۷۹	۱/۱۷۴
نسبت وام به سپرده	-۰/۰۲۲	۰/۲۹۰	-۰/۰۷۷	۰/۹۳۸	۳/۳۲۹
نسبت وام به دارایی ها	۰/۲۱۵	۱/۸۴۹	۰/۱۱۶	۰/۹۰۷	۱/۷۷۵
نسبت دارایی نقدی	۰/۰۷۸	۱/۱۶۵	۰/۰۶۷	۰/۹۴۶	۲/۵۱۶
شاخص ورشکستگی	۰/۵۹۳	۰/۱۲۷	۴/۶۵۸	۰/۰۰۰	۱/۱۷۴
آماره اف فیشر	۱۵/۴۰۰		آزمون دوربین واتسون		۲/۰۸۶
سطح معناداری اف فیشر	۰/۰۰۰		ضریب تعیین تعدیل شده		۰/۱۱۸

فرضیه سوم تحقیق: بین مالکیت دولتی و نسبت کفایت سرمایه بانک ها ارتباط معنی دار وجود دارد.

در فرضیه فوق ارتباط بین مالکیت دولتی به عنوان متغیر مستقل و نسبت کفایت سرمایه بانک ها به عنوان متغیر وابسته بررسی گردیده است. نتایج در جدول نشان می دهد، ضریب برآوردی متغیر مالکیت دولتی در جدول حدود ۵۹ درصد منفی و قدر مطلق آزمون تی بزرگتر از دو بوده و سطح معناداری به دست آمده کمتر از ۵ درصد (۰/۰۰۰) می باشد. از این رو می توان بیان کرد بین مالکیت دولتی و نسبت کفایت سرمایه بانک ها ارتباط معنی دار وجود دارد. نوع ضریب متغیر بیانگر وجود ارتباط منفی و معکوس با نسبت کفایت سرمایه می باشد. در نتیجه فرضیه ی پژوهش در سطح خطای ۵ درصد تایید می شود.

آزمون مدل چهارم پژوهش

آزمون رگرسیون خطی

آماره دوربین واتسون پس از برآورد ضرایب، مقدار ۱.۷۶۹ را نشان می‌دهد که به معنی عدم وجود همبستگی پیاپی در جزء اخلاص می‌باشد. نتیجتاً مشکل خودهمبستگی سریالی در این فرضیه مشاهده نمی‌شود. با توجه به مقدار سطح معنی‌داری بدست آمده برای آماره F به میزان (۰.۰۰۰) می‌توان ادعا نمود که مدل رگرسیونی برازش شده معنادار است. با توجه به ضریب تعیین مدل‌های برازش شده می‌توان ادعا نمود، حدود ۶۴ درصد از تغییرات در متغیر وابسته مدل توسط متغیرهای مستقل توضیح داده می‌شود. با توجه به مقدار عامل تورم واریانس برای کلیه متغیرهای مستقل و کنترل کمتر از ۵ می‌باشد؛ بنابراین بین متغیرهای مستقل هم‌خطی وجود ندارد؛ بنابراین مدل برازش شده دارای اعتبار می‌باشد.

جدول ۷. خلاصه نتایج آماری آزمون مدل چهارم پژوهش (اضافه برداشت بانکی)

متغیر	ضریب	انحراف معیار	آزمون تی	سطح معناداری	عامل تورم واریانس
عرض از مبدا	-۰.۰۵۹	۰.۰۴۰	-۱/۴۸۱	۰.۱۴۳	-
مالکیت دولتی	۰.۶۳۳	۰.۱۲۰	۵/۲۵۸	۰.۰۰۰	۱/۵۷۳
نسبت حقوق صاحبان سهام	۰.۲۶۷	۰.۰۸۸	۳/۰۲۵	۰.۰۰۳	۱/۱۷۴
نسبت وام به سپرده	-۰.۰۱۴	۰.۰۰۷	-۱/۹۵۲	۰.۰۵۴	۳/۳۲۹
نسبت وام به دارایی‌ها	۰.۱۱۵	۰.۰۷۲	۱/۵۹۶	۰.۱۱۴	۱/۷۷۵
نسبت دارایی نقدی	۰.۰۷۳	۰.۰۴۶	۱/۵۷۶	۰.۱۱۹	۲/۵۱۶
شاخص ورشکستگی	-۰.۰۰۵	۰.۰۲۳	-۰/۲۱۱	۰.۸۳۳	۱/۱۷۴
آماره اف فیشر	۹/۰۵۴		آزمون دوربین واتسون		۱/۷۶۹
سطح معناداری اف فیشر	۰.۰۰۰		ضریب تعیین تعدیل شده		۰.۶۴۴

فرضیه چهارم تحقیق: بین مالکیت دولتی و اضافه برداشت بانکی ارتباط معنی‌دار وجود دارد.

در فرضیه فوق ارتباط بین مالکیت دولتی به عنوان متغیر مستقل و اضافه برداشت بانکی به عنوان متغیر وابسته بررسی گردیده است. نتایج در جدول نشان می‌دهد، ضریب برآوردی متغیر مالکیت دولتی در جدول حدود ۶۳ درصد مثبت و قدر مطلق آزمون تی بزرگتر از دو بوده و سطح معناداری به دست آمده کمتر از ۵ درصد (۰.۰۰۰) می‌باشد. از این رو می‌توان بیان کرد بین مالکیت دولتی و اضافه برداشت بانکی ارتباط معنی‌دار وجود دارد. نوع ضریب متغیر بیانگر وجود ارتباط مثبت و مستقیم با اضافه برداشت بانکی می‌باشد. در نتیجه فرضیه‌ی پژوهش در سطح خطای ۵ درصد تایید می‌شود.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

نتایج آزمون فرضیه‌ها نشان داد، بین مالکیت دولتی با نرخ بازده دارایی‌ها، نرخ بازده حقوق صاحبان سهام، نسبت کفایت سرمایه دارای ارتباط منفی و با اضافه برداشت بانکی ارتباط مثبت داشته است. مبانی نظری در خصوص ارتباط روابط فوق بیان داشته‌اند، مالکیت دولتی به عبارتی دیگر مالکیت نهاد دولتی چندین محرک بر نظارت بر گزارشگری مالی و بهبود عملکرد شرکت‌ها دارند، در صورت وضعیت مالکیت دولتی معمولاً مشکلات نمایندگی کم خواهد شد و این امر می‌تواند بر عملکرد شرکت تأثیرگذار باشد (شورورزی و

همکاران، ۱۳۹۳). سیستم حاکمیت شرکتی با محوریت دولت، می‌تواند به‌صورت بالقوه بر سیاست‌های صنعتی دولت مؤثر باشد. (فان ویوشیکاوا، ۲۰۰۵). فاسیو (۲۰۰۶) عنوان می‌دارد اگر ارتباطات دولتی به‌عنوان یک عامل سودآوری در نظر گرفته شود، می‌تواند منجر به تحریف تصمیمات سرمایه‌گذاری و یا القاء تصمیمات سرمایه‌گذاری نامناسب گردد که در نتیجه این امر منجر به کاهش ارزش شرکت خواهد شد. اگرچه اشکال مختلف وابستگی دولتی، محیط عملیاتی و رفتار شرکت‌ها بر تصمیم‌گیری‌های مالی شرکت‌ها تأثیرگذار است (چان و همکاران، ۲۰۱۴).

اقتصاددانان و کارشناسان به تجربه دریافته‌اند که میزان دولتی بودن اقتصاد کشورها با بازار بورس، رابطه مستقیم و تنگاتنگی دارد، بطوریکه هرگونه کنشی از سوی دولت (اگر تصمیم‌گیرنده کلان و اصلی اقتصاد باشد) با واکنش‌هایی قابل‌مشاهده و متعددی در بازار سهام همراه می‌شود (سیتزلی، ۲۰۰۶). در ایران نیز، دولت نقشی اساسی در اقتصاد و همچنین در ساختار شرکت‌های بزرگ دارد و عمده صنایع را شرکت‌هایی با مالکیت دولتی تشکیل می‌دهند. این در حالی است، که رشد سال‌های اخیر بازار سرمایه بیشتر از اینکه متأثر از گزارشگری‌های مالی و وضعیت داخلی شرکت‌های به‌بازار باشد، متأثر از عوامل سیاسی کلان بوده است. یکی از مواردی که معمولاً به‌عنوان عوامل سیاسی در فعالیت‌ها و عملکرد شرکت‌ها موردبررسی قرار می‌گیرد، میزان تسلط و کنترل فعالیت‌های شرکت از جهت قیمت‌گذاری و فروش محصولات، توسط دولت است (کوریا، ۲۰۱۲).

کوان لی (۲۰۱۲) بیان می‌دارد شرکت‌هایی که دارای روابط سیاسی (وابستگی دولتی) هستند در انتخاب فرصت‌های سرمایه‌گذاری بهتر عمل می‌کنند و می‌توانند از وابستگی‌های دولتی جهت انتخاب پروژه‌های باارزش فعلی مثبت بهره‌مند شوند و با این کار ریسک مربوط به شرایط سیاسی و اقتصادی خود را کم و باعث افزایش ارزش شرکت شود. شرکت‌ها با وابستگی دولتی و ارتباطات سیاسی می‌توانند از دسترسی آسان به منابع، مالیات پایین‌تر و قدرت بازار قوی‌تر بهره‌مند گردند (فاسیو، ۲۰۰۶). از آنجاکه، مدیران با عنوان نماینده مالکان شرکت را اداره می‌کنند، اگر دست به رفتارهای فرصت‌طلبانه بزنند و تصمیماتی بگیرند که در جهت منافع آن‌ها و عکس منافع سهامداران باشد، تضاد منافع بین مدیران و سهامداران ایجاد می‌شود. در این میان، سهامداران دولتی که یکی از سازوکارهای مؤثر حاکمیت شرکتی شمرده می‌شوند و دارای اهمیت می‌باشند، با توجه به مالکیت بخش شایان توجهی از سهام شرکت‌ها، از نفوذ چشم‌گیری برخوردارند و می‌توانند رویه‌های حسابداری و گزارشگری مالی شرکت را تحت تأثیر قرار دهند (مهرانی، کرمی، مرادی و اسکندری، ۱۳۸۹). بنابراین، تمرکز سرمایه‌گذاران نهادی از طریق بهبود و ارتقای کیفیت گزارشگری مالی، به کاهش ریسک بنگاه اقتصادی کمک می‌کند و از سوی دیگر، مدیران را برای تلاش در جهت افزایش ارزش شرکت به‌جای پیگیری منافع شخصی کوتاه‌مدت ترغیب می‌کند.

در خصوص چگونگی تأثیر مالکیت دولتی بر عملکرد شرکت‌ها نظرات مختلفی وجود دارد، بر اساس فرضیه نظارت فعال سرمایه‌گذاران بزرگ معمولاً مدیریت بهتری در مورد سرمایه‌گذاری دارند. (باشی، ۱۹۹۸). در مقابل فرضیه نظارت فعال فرضیه منافع شخصی مطرح می‌گردد که عنوان می‌دارد سرمایه‌گذاران بزرگ به اطلاعات دسترسی دارند و ممکن است باعث کاهش تشویق کارکنان جهت بهبود عملکرد شوند. همچنین

شرکت‌های دولتی به اجبار چندین هدف را دنبال می‌کنند که با سودآوری فاصله دارد و مازاد نیروی کار را بر اساس ملاحظات به جز بازدهی یا اثربخشی، حفظ می‌کنند (به‌ای، ۱۹۹۷)؛ بدین ترتیب شرکت‌های دولتی در نتیجه پیروی نکردن از سیاست‌های یکنواخت و منظم، نظام راهبری ضعیف و ناکارآمدی دارند و این سیاست‌ها به درستی اجرا نمی‌شوند.

سهامداران کنترل‌کننده و مدیران شرکت‌های دولتی در مقایسه با شرکت‌های خصوصی، انگیزه زیادی برای دنبال کردن منافع شخصی خود دارند (لی، ۲۰۰۸) و در نتیجه، مدیران بخش دولتی برای جبران این هزینه‌ها، به دریافت منابع مالی از دولت اقدام می‌کنند. ارتباط سیاسی به‌مانند شمشیر دولبه می‌باشد که هم می‌تواند باعث افزایش ارزش شرکت و هم باعث به خطر افتادن آن باشد. (آنگ، دینگ و سونگ، ۲۰۱۳) خو، ژو و لین (۲۰۰۲) عنوان می‌دارند که زمانی که کنترل‌های سیاسی محدود می‌باشد، عملکرد مالی شرکت بهبود می‌یابد، بورسیوف و همکاران (۲۰۱۳) در پژوهشی به این نتیجه رسیدند که بین روابط سیاسی شرکت‌ها و عملکرد آن‌ها رابطه مثبت و معناداری وجود دارد.

این موضوع به این دلیل می‌باشد که محدود شدن کنترل‌های سیاسی باعث افزایش انعطاف‌پذیری شرکت شده و در نتیجه سیاست‌های حاکمیت شرکتی مؤثرتر اجرا خواهد شد. برخی انتصاب‌های سیاسی اهداف متضادی را دنبال می‌کنند، ممکن است هدف یک انتصاب افزایش اشتغال و یا کاهش هزینه‌های اجتماعی باشد. بنابراین با توجه به اهداف مذکور شرکت‌ها سیاست‌ها و رویه‌های مشخصی را انتخاب می‌کنند. به همین ترتیب یک انتصاب دولتی ممکن است بیشتر از آنکه برای عملکرد شرکت مفید باشد برای آن مضر می‌باشد. (آنگ، دینگ و سونگ، ۲۰۱۳). فان، فونگ و چانگ (۲۰۰۷) اظهار می‌دارند که اندازه‌گیری بازده دارایی‌ها به‌عنوان نماینده عملکرد مالی شرکت ارتباط منفی با سطح مالکیت دولتی دارد.

گلدمن، روچول و سو (۲۰۰۹) به این نتیجه رسیدند در صورت انتصاب یک مقام وابسته به دولت به‌عنوان هیئت‌مدیره شرکت باعث ایجاد بازده غیرعادی می‌شود. شواهد ۴۷ کشور نشان می‌دهد که شرکت‌ها با ارتباطات سیاسی عملکرد کمتر از حد مورد انتظار نسبت به شرکت‌هایی فاقد ارتباطات سیاسی، بر اساس اطلاعات حسابداری داشته‌اند. (فاسیو، ۲۰۰۶). یک دلیل ممکن برای کمتر از حد انتظار بودن عملکرد مالی شرکت‌های دارای وابستگی سیاسی می‌تواند ناشی از تخصیص نامناسب منابع به سرمایه‌گذاری‌ها و افزایش فساد باشد (شیفلر و وшли، ۱۹۹۴). بنابراین تخصیص نامناسب منابع و همچنین افزایش فساد بر عرضه و تقاضای سهام شرکت‌ها تأثیرگذار خواهد بود. از سوی دیگر ممکن است روابط سیاسی از طریق رانت‌های غیرمنصفانه اقتصادی در زمینه مصرف‌کنندگان و رقبا باعث افزایش ارزش شرکت شود. (فاسیو، ۲۰۰۶). برای مثال فریدمن (۱۹۹۹) گزارش می‌دهد که بانک داران اغلب مجبور به افزایش وام برای پروژه‌های شرکت‌های دارای وابستگی سیاسی حتی اگر سودآور نبودن پروژه نیز پیش‌بینی شود، می‌باشند.

تحقیقات نشان می‌دهد اختلاف در رفتار ارائه تسهیلات توسط بانک‌های دولتی با تغییر احزاب در انتخابات تحت تأثیر قرا می‌گیرد. (جانسون و همکاران، ۲۰۰۶ و ساپلنزا ۲۰۰۴). بنابراین چنین اقداماتی منجر به انتقال ثروت از مصرف‌کنندگان و شهروندان به شرکت شده و باعث افزایش ارزش شرکت خواهد شد. علاوه بر

اینکه شرکت‌های دارای وابستگی سیاسی از ایجاد اعتبار به‌وسیله مدیران دولتی بهره‌مند می‌شوند بلکه از مزایای دیگر نیز بهره‌مند می‌شوند.

هلمن جونز و کافن (۲۰۰۰) عنوان داشتند که برخی از مقامات دولتی و یا سیاستمداران از طریق فروش انحصاری محصولات و برخورداری از مزایای زیاد قواعد بازی را در هزینه‌های اجتماعی به نفع خود به پایان برسانند. زمانی که افزایش ارزش به‌صورت کامل ناشی از انتصابات دولتی یا مدیران وابسته به دولت باشد، افزایش کمتری در ارزش شرکت ناشی از عملکرد مناسب سایر سهامداران صورت خواهد گرفت. درواقع این یک مسئله نمایندگی می‌باشد که ساختار حاکمیت دولتی باعث به وجود آمدن آن می‌شود (آنگ، دینگ و سونگ، ۲۰۱۳) باید به این نکته دقت کرد حاکمیت خوب باهدف افزایش ارزش سهام شرکت‌ها معادل حاکمیت خوب برای شهروندی برابر نمی‌باشد.

لیوز و گیی (۲۰۰۶) بیان داشتند شواهد در کشور اندونزی وجود دارد که نشان می‌دهد زمانی که حامی دولتی شرکت‌ها از صحنه قدرت کنار می‌روند و این شرکت نمی‌تواند با حاکمیت جدید ارتباط داشته باشند باعث ضعیف شدن عملکرد مالی و درنتیجه با مشکل تأمین مالی روبرو می‌شوند. مدیران وابسته به دولت قدرت و توانایی لازم در جهت کسب منفعت برای شرکت از طریق تأثیرگذاری بر تصویب قوانین و مقررات دولتی را دارند و همچنین می‌توانند احتمال برنده شدن شرکت را در مناقصه‌های دولتی را افزایش دهند که خود این عامل می‌تواند به‌عنوان اخبار به بازار ارائه می‌گردد استدلال این است که شرکت‌های دارای روابط گسترده سیاسی با دولت، به دلیل برخورداری از شرایط خاص هزینه‌های کمتری را از سوی دولت تحمل می‌کنند (چانی، فاسیو و پارسل، ۲۰۱۱). نتایج به دست آمده با نتایج ماژین و همکاران (۱۳۹۶)، ترکی (۲۰۲۱) مغایرت دارد.

۱- باتوجه به نتایج تحقیق پیشنهاد می‌شود، سهامداران هنگام سرمایه‌گذاری در سهام شرکت‌ها به درصد مالکیت دولتی شرکت‌ها توجه نمایند زیرا شرکت‌هایی که وابستگی دولتی دارند معمولاً از راه‌های مختلف می‌توانند تحت تأثیر ریسک (از جمله عوامل مربوط به وضعیت سیاسی و اقتصادی) قرار بگیرند.

۲- به تحلیل گران مالی توصیه می‌گردد هنگام تصمیم‌گیری در خصوص تحلیل سهام شرکت‌های مختلف به مبحث مالکیت دولتی نیز توجه نمایند از آنجائیکه مدیران دولتی از طریق مناسبات دولتی قادر به تغییر شرایط هستند پیشنهاد می‌گردد در هنگام تحلیل این نوع شرکت‌ها این موضوع را نیز لحاظ دارند.

۳. تعیین سیاست‌های دقیق برای تفکیک مالکیت دولتی از نظام بانکی، به طوری که نقش دولت در مالکیت و مدیریت بانک‌ها کاهش یابد. این شامل فروش سهام موجود در بانک‌های دولتی به بخش خصوصی، تعدیل قوانین مربوط به تعیین مدیران بانک‌ها و افزایش شفافیت در فرآیند انتخاب مدیران می‌شود.

۴. تشویق به رقابت در بانک‌های دولتی و خصوصی. ایجاد شرایط رقابتی برابر بین بانک‌های دولتی و خصوصی، می‌تواند بهبود عملکرد مالی بانک‌ها را تسهیل کند. این شامل ایجاد قوانین منصفانه برای دسترسی به منابع مالی، تعیین سقف‌های بدهی و ایجاد شرایط برابر در بازار است.

۵. تقویت نظارت و کنترل بر بانک های دولتی. این شامل تقویت نقش سازمان های نظارتی و کنترلی بر بانک های دولتی، ارزیابی منظم و مستمر عملکرد مالی بانک ها و ایجاد سیستم های اطمینان از شفافیت و عدم فساد در عملکرد بانک ها است.

۶. توسعه سیستم های مالی غیربانکی. افزایش تنوع در سیستم های مالی با ایجاد و توسعه بخش های غیربانکی مانند صندوق های سرمایه گذاری، بازارهای سرمایه و بورس، می تواند به تنوع و انعطاف پذیری بیشتر در ارتباط با مالکیت دولتی و عملکرد مالی کمک کند.

۷. توسعه بورس اوراق بهادار. ایجاد یک بازار سرمایه فعال و پویا، که اوراق بهادار بانک های دولتی و خصوصی را در بر بگیرد، می تواند منجر به افزایش شفافیت و شفافیت در عملکرد مالی بانک ها شود. این شامل تسهیل دسترسی به اوراق بهادار بانک ها برای سرمایه گذاران عمومی، تسهیل در تجارت اوراق بهادار بانک ها و تشویق به افشای اطلاعات مالی است.

۸. تامین منابع مالی مستقل برای بانک های دولتی. تامین منابع مالی مستقل برای بانک های دولتی، به طوری که وابستگی آنها به دولت کاهش یابد، می تواند بهبود عملکرد مالی آنها را تسهیل کند. این شامل تعیین درآمدهای مالی غیردولتی برای بانک ها، مانند درآمدهایی که از عملیات مالی قابل اجرا توسط بانک ها به دست می آید، است.

۹. ایجاد سیاست های مالی مناسب برای بانک های دولتی. تعیین سیاست های مالی که بانک های دولتی باید رعایت کنند، می تواند بهبود عملکرد مالی آنها را تسهیل کند. این شامل تعیین سقف های بدهی، تعیین محدودیت های سرمایه گذاری، تعیین سیاست های سوددهی و سیاست های مالی دیگر است. همچنین برای انجام تحقیقات آینده به محققین پیشنهاد می شود:

۱- پیشنهاد می شود تا تحقیق حاضر با تفکیک صنایع انجام شده و نتایج در صنایع مختلف با هم مقایسه گردد.

۲- پیشنهاد می گردد ارتباط ویژگی های مدیران عامل مانند جنسیت مدیرعامل، مقطع تحصیلی مدیرعامل و دوره تصدی مدیرعامل با عملکرد مالی بانکها بررسی گردد.

۳- پیشنهاد می شود اثر ویژگی های هیات مدیره مانند دانش مالی هیات مدیره و جنسیت اعضای هیات مدیره با عملکرد مالی بانکها بررسی شود.

۴- ارتباط بین سایر ویژگی های اصول حاکمیت شرکتی مانند تمرکز مالکیت، استقلال هیات مدیره، مالکیت نهادی بر عملکرد مالی بانکها بررسی گردد.

منابع

۱. احمدی، نرگس (۱۳۸۴). اصول ۱۴ گانه برای بهبود حاکمیت شرکتی، کمیته نظارت بانکی. بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، مدیریت کل نظارت بر بانکها و موسسات اعتباری، اداره نظارت بر بانکها و موسسات اعتباری.

۲. اسعدی، عبدالرضا و ابری، محمدعلی. (۱۳۹۹) اثر ساختار مالکیت و حاکمیت شرکتی بر عملکرد بانک ها . فصلنامه اقتصاد پولی. شماره ۱. پیاپی ۱۹. صص ۲۲۳-۲۴۸.

۳. امیدى نژاد، محمد؛ سالاروند مجد، ابراهيم و خوش طينت، محسن. (۱۳۹۵). بررسى تاثير حاكميت شركتى بر عملکرد بانك هاى خصوصى كشور. پايان نامه كارشناسى ارشد حسابدارى. دانشگاه خاتم.
۴. تقى نتاج، غلامحسين؛ بحرى ثالث، جمال و قادري، قدرت. (۱۳۹۷) تاثير كيفيت حاكميت شركتى بر عملکرد مالى بانكها با نقش تعديللى كيفيت افشا. فصلنامه مطالعات مالى و بانكدارى اسلامى. شماره ۴. شماره ۱۵۱-۱۲۷.
۵. رجبى، مريم. (۱۳۹۸). تاثير حاكميت شركتى بر عملکرد شركت با در نظر گرفتن مديريت ريسك به عنوان متغير ميانجى در شركتهاى پذيرفته شده بورس اوراق بهادار تهران.
۶. رحيميان، نظام الدين، محمدى، حميد، صالحى راد، معصومه (۱۳۹۲). نقش سازوكارهاى و حاكميت شركتى در عملکرد بانك ها. دوره ۱، شماره ۱، زمستان ۱۳۹۲، صفحه ۹۷-۱۱۹.
۷. رسفيجاني، سعيد و دهقان، عبدالمجيد. (۱۴۰۰) بررسى تاثير حاكميت شركتى بر عملکرد مالى با توجه به نقش ميانجى پايدارى شركت در بانك هاى خصوصى. فصلنامه مهندسى مالى و مديريت اوراق بهادار. شماره ۴۷. صص ۱۸۸-۲۰۹.
۸. سعدى، ياسر (۱۳۹۵) تاثير حاكميت شركتى بر عملکرد بانكهاى پذيرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران، پايان نامه كارشناسى ارشد حسابدارى، موسسه آموزشعالى روزبهان.
۹. كميجاني، اكبر. (۱۳۸۲). ارزيابى عملکرد سياست خصوصى سازى در ايران. چاپ اول. تهران. معاونت امور اقتصادى.
۱۰. مازندراني، شيدا. (۱۳۹۶). بررسى تاثير ارتباطات سياسى بر عملکرد مالى و ريسك در بانكهاى پذيرفته شده بورس اوراق بهادار تهران. پايان نامه كارشناسى ارشد حسابدارى، موسسه آموزشعالى لامعى گرگاني.
۱۱. نخعى، حبيب و زهرايى، مريم. (۱۳۹۶). بررسى رابطه بين ساختار مالكيت و عملکرد واسطه هاى مالى پذيرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران. مطالعات کاربردى در علوم مديريت و توسعه. شماره ۲. صص ۱۱۹-۱۳۴.
12. Al-Amarneh, A.(2014), Corporate Governance, Ownership Structure And Bank Performance In Jordan, International Journal of Economics & Finance, 6(6).
13. Andres, de Pablo, Vallelado, E.(2008), Corporate Governance In Banking: The Role of The Board of Directors, Journal of Banking & Finance, 32, 2570-2580.
14. Barth, J., Caprio, G. and Levine, R. (2001), "Bank Regulation and Supervision: What Works Best?", World Bank, Mimeo.
15. Belkaoui, A. and Pavlik, E. (1992), The effects of ownership structure and diversification strategy on performance", Managerial and Decision Economics, Vol. 13 No. 4, pp. 343-352.
16. Bonin, J., Hasan, I. and Wachtel, P. (2005), Bank performance, efficiency and ownership in transition countries", Journal of Banking and Finance, Vol. 29 No. 1, pp. 31-53.
17. Boubakri, N., Cosset, J. and Guedhami, O. (2009), From state to private ownership: issues from strategic industries", Journal of Banking and Finance, Vol. 33 No. 2, pp. 367-379.
18. Boycko, M., Schleifer, A. and Vishny, R.W. (1995), Privatizing Russia, M.I.T. Press, Cambridge, MA.
19. Chen, H, Liao, Y, Lin, C, & Yen, J (2018) The Effect of the Political Connections of Government Bank CEOs on Bank Performance during the Financial Crisis. Journal of Financial Stability <https://doi.org/10.1016/j.jfs.2018.02.010>.
20. Dagnaw D, Y and Wang, M. (2017), Ownership and profitability: Evidence from Ethiopian banking sector, Journal of Scientific and Research Publications, 7(2), Feb. 2017.
21. Dinc, S. (2005), "Politicians and banks: political influences on government-owned banks in emerging markets", Journal of Financial Economics, Vol. 77 No. 2, pp. 453-479.
22. Ekanayake, E.M.N.N.; Premerathne, D.G.P.V. (2016), Impact of ownership structure on bank performance; Evidence from Sri Lanka, Asia Pacific Journal of Advanced Business and Social Studies, 2(1).

23. Hong Son N. (2015). "Impact of Ownership Structure and Bank Performance – An Empirical Test in Vietnamese Banks". *International Journal of Financial Research*, Vol. 6, No. 4. pp.123-133.
24. Kobeissi, N.and Sun, X. (2010), *Ownership structure and bank performance: Evidence from the Middle East and North Africa Region*, *Comparative Economic Studies*, Palgrave, MacMillan, 52(3), pp. 287-323
25. McConnell, J. and Servaes, H. (1990), "Additional evidence on equity ownership and corporate value", *Journal of Financial Economics*, Vol. 27 No. 2, pp. 592-612.
26. Mamatzakis, E.Zhang, X and Wang, Ch. (2017), *Ownership structure and bank performance: An emerging market perspective*, *Munich Personal RePEc Archive (MPRA)*, Jul. 2017.
27. Shleifer, A. and Vishny, R. (1997), "A survey of corporate governance", *The Journal of Finance*, Vol. 52 No. 2, pp. 737-783.
28. Smith, A. (1990), "Corporate ownership structure and performance", *Journal of Financial Economics*, Vol. 27 No. 1, pp. 143-164.
29. Steiner, T. (1996), "A re-examination of the relationship between ownership structure, firm diversification, and Tobin's Q", *Quarterly Journal of Business and Economics*, Vol. 35 No. 4, pp. 39-48.
30. Tessem, A(2019)The impact of corporate governance and political connections on information asymmetry: International evidence from banks in the Gulf Cooperation Council member countries. *Journal of International Accounting, Auditing and Taxation*, *Journal of International Accounting, Auditing and Taxation*, Volume 35, June 2019, Pages 1-17
31. Turki.A. (2021). State ownership and bank performance: conventional vs Islamic banks. <https://www.emerald.com/insight/1759-0817.htm>